



B.I - 33

v. 3

## لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب

الحمد لله و المنه که درین اوان مسّت اقتزان بفضل رحماني  
و تأيید یزدانی نسخه متبرکه المسمى به

## صائر رحیمی

(جلد سوم)

که جذاب سامي ملا عبد الباقی نهاوندي درسال ۱۰۲۵ هجری

قدسی تصنیف نموده بسعی و تصحیح احقیر عباد

محمد هدایت حسین عفا الله عنہ

ناظر مدرسه عاليه کلكته

برای ایشیائیک سوسائیتی بنگاله

بحلیله طبع آراسته گردید

— — —

طبع على اسلوب جيد و نمط حسن في مطبعة بيقس مشن  
بكلكته

سنة ۱۹۳۱ م



۱۳۷. ۳۳

۱۳

فهرست اسامی علماء و فضلا و شعرا و سپاهیان  
و مستعدان هر فن که در جلد سوم

## ماثر رحیمی

مذکور شده

صفحة

اذکار

خاتمه در احوال علماء و فضلا و شعرا و سپاهیان و مستعدان هر صنف  
که روى ارادت بدرگاه عبد الرحيم خانخانان آورده بودند و آين

1 ... ... ... ... ... خاتمه منقسم به قسم شده

9 ... ... ... ... ... قسم اول از خاتمه در احوال علماء و فضلا

9 ... ... ... ... ... مولانا فريد الدين ...

۱۷ ... ... ... ... ... ميران وجيه الدين ...

۱۹ ... ... ... ... ... غازى خان بدخشى

۲۰ ... ... ... ... ... قاضى . فصیر الدين

۲۲ ... ... ... ... ... مير عبد الباقى ...

۲۴ ... ... ... ... ... مير فيدض الله ...

۲۷ ... ... ... ... ... ميرزا شكر الله ...

۳۰ ... ... ... ... ... مولانا ولی طالش ...

صفحة	اذكار
٣٢	ملا خوشحال
٣٣	ملا خير الدين
٣٩	میرزا محمد قاسم گیلانی
٤٠	آقا بلال
٤٤	حکیم روح الله
٤٥	حکیم محمد باقر
٤٦	حکیم جبرئیل
٤٨	ر قاسمی عبد العزیز
٤٩	حکیم محمد امین
٥١	حکیم محمد فقیس
٥٢	مولانا جلال الدین حسن نیشاپوری
٥٣	مولانا محمد تقی
٥٤	شیخ عبد الله
٥٥	شیخ ابراهیم
٥٦	شیخ علم الله
٥٧	مولانا صوفی
٥٨	ملا محمد علی کشمیری
٥٩	مولانا مقصود علی تبریزی
٦١	شیخ جمال الدین محمد
٦٢	شیخ طبیب
٦٣	میر دوستی سمرقندی

صفحة	اذکار
٦٤	مولانا محمد رضائی تاج مشهدی ...
٦٥	حکیم کمال الدین حسین شیرازی ...
٦٦	قسم دوم از خاتمه در احوال شعراء - حسن الزمان مولانا شکیبی ...
٦٧	مولانا ذظییری نیشاپوری ...
٢٩٣	ملا عرفی شیرازی ...
٣٥٤	خواجہ حسین نعائی خراسانی ...
٣٨١	مولانا محتمش کاشی ...
٣٩٣	مولانا نور الدین محمد ظہوری ...
٤٥٦	مولانا ملک قمی ...
٤٨٩	مولانا محب علی سندی ...
٥١٧	بولقلی بیگ انسی شاملو ...
٥٠٤	مولانا جمال الدین محمد ملهمی ...
٤٢٠	میر رفیع الدین حیدر معمائی ...
٤٢٥	میرزا اسماعیل بیگ انسی ...
٤٣٥	مولانا نوعی خراسانی ...
٤٧٩	مولانا تقیای شوشتری ...
٤٨٧	محمد شریف وقویی ...
٤٩٧	مولانا صوفی ساوجی ...
٧٣١	مولانا مظہری کشمیری ...
٧٣٢	میر محمد ھاشم سنجھر کاشی ...
٧٣٨	ملا حیاتی ...

صفحة	اذکار
٧٨١	مرشد خان
٧٨٨	ابراهیم حسین دیری
٧٩٢	مولانا محمد باقر ...
٧٩٤	میر مغیث محوی
٨٠٧	میر حسین کفری ...
٨١١	مولانا شریف
٨٣٥	حکیم حافظ ...
٨٥٥	میر محمد قاسم اسیر
٨٦٢	مولانا کامی سبزواری
٨٨٧	مولانا بقائی ...
٩٠١	حکیم فغفور لاهیجادی
٩٢٧	مولانا کمال الدین جسمی ...
٩٩٩	صلہ شیرازی
٩٧٩	غذی بیگ اسدآبادی
١٠٠٤	میر محمد هاشم قصہ المتخلس بمحترم
١٠٣٧	مولانا تجلی
١٠٥٧	مولانا تقی پیرزاد ...
١٠٨٩	قبلان بیگ
١٠٩٥	مولانا قادری
١١١١	مولانا شیری ...
١١٢٣	میر مجیدی تبدانی

۱۰۲

## صفحہ

اذکار

۱۳۱۵	...	...	...	...	...	...	...	مولانا گدائی
۱۳۲۸	...	...	...	...	...	...	...	مولانا حیدری
۱۳۴۷	...	...	...	...	...	...	...	مولانا کامل الدین کامل
۱۳۵۰	...	...	...	...	...	...	...	مولانا وامق
۱۳۵۴	...	...	...	...	...	...	...	محمد قاسم سراجا
۱۳۶۰	...	...	...	...	...	...	...	دروپش مثلى
۱۳۹۸	...	...	...	...	...	...	...	مولانا مشرقي
۱۳۷۲	...	...	...	...	...	...	...	مولانا محمود
۱۳۷۵	...	...	...	...	...	...	...	مولانا صیدی
۱۳۷۷	...	...	...	...	...	...	...	مولانا بخشی
۱۳۷۸	...	...	...	...	...	...	...	بہادر
۱۳۸۰	...	...	...	...	...	...	...	مولانا فہری
۱۳۸۴	...	...	...	...	...	...	...	مولانا نظام
۱۳۸۵	...	...	...	...	...	...	...	مولانا شتر
۱۳۸۹	...	...	...	...	...	...	...	مولانا نسبتی
۱۳۹۱	...	...	...	...	...	...	...	مولانا سیافی
۱۳۹۲	...	...	...	...	...	...	...	مولانا زهدی
۱۳۹۴	...	...	...	...	...	...	...	مولانا بہزاد
۱۳۹۷	...	...	...	...	...	...	...	مولانا وفائی
۱۴۰۰	...	...	...	...	...	...	...	میر اصائزی
۱۴۰۶	...	...	...	...	...	...	...	مولانا محمد موسمن

صفحة	اذکار
۱۳۰۸	مولانا محمد مراد
۱۳۱۴	مولانا حمزہ
۱۳۱۹	خواجہ محمد مقیم
۱۳۲۳	مولانا مصطفیٰ فانی
۱۳۲۷	مولانا فہیم الدین فہیمی
۱۳۳۰	میر یمنی استرایادی
۱۳۳۵	مولانا عشرتی
۱۳۴۰	مولانا حضری
۱۳۴۴	مولانا شعری
۱۳۴۷	مولانا نیاز ساوجی
۱۳۵۲	مولانا عبد الباقی تابیدی
۱۳۵۸	مولانا شتابی
۱۳۶۰	خواجہ عارف بقائی
۱۳۷۱	شہزادی نظیر بیگ
۱۳۷۶	آقا نقی
۱۳۷۷	مولانا سامری
۱۳۸۷	ملہ شیداںی نکلو
۱۳۹۷	مولانا دخلی
۱۴۰۸	مولانا نصیری
۱۴۱۱	مولانا بھاری
۱۴۲۶	میرفضل اللہ بدخشی

صفحة	اذکار
١٥٢٥	مولانا نسلی
١٥٣٧	ملا حیدر عطائی
١٥٣٩	عبد الباقی فهاؤندی مولف مآثر رحیمی
	قسم سیوم از خاتمه در احوال سپاهیان و مستعدان هر طبقه
١٥٧٤	و طایفه
١٥٧٧	نواب خواجه بیگ میرزا
١٥٨١	میرزا حسن بیگ
١٤٠٨	مصطفی خان
١٩١٦	جناب میرزا علی قلی
١٩٢٧	میلان دولت خان لودی
١٩٣١	میرزا حسن علی بیگ
١٩٣٣	میرزا جان بیگ
١٩٣٦	میرزا نور الدین محمد
١٩٣٧	میرزا عبد الملک
١٩٣٨	جناب مهدی قلی سلطان
١٩٤٢	میر عوض
١٩٤٣	میرزا صالح بیکا
١٩٤٧	میرزا ابو طالب
١٩٤٨	میرزا محمد معصوم
١٩٤٩	خواجگی ابو القاسم
١٩٥١	میرزا شرف جهان

## اذکار

## صفحه

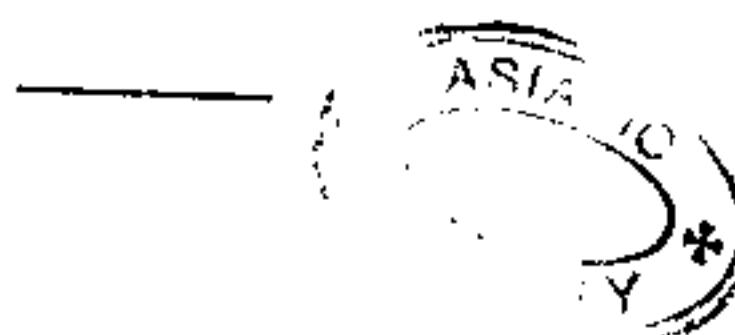
۱۹۵۳	...	...	...	...	...	آقا صفي مشهور بصفيا
۱۹۵۴	...	...	...	...	...	میرزا یزدان قلی ...
۱۹۵۸	...	...	...	...	...	آقا محمد شیرازی
۱۹۶۰	...	...	...	...	...	میان فہیم
۱۹۶۲	...	...	...	...	...	شینه عبد السلام ...
۱۹۶۸	...	...	...	...	...	کلب علی بیگ بہارلو ...
۱۹۷۳	...	...	...	...	...	محمد مومن لٹک
۱۹۷۴	...	...	...	...	...	محمد رضا
۱۹۷۵	...	...	...	...	...	شجاعا ...
۱۹۷۶	...	...	...	...	...	محمد شریف خان
۱۹۷۸	...	...	...	...	...	ملا عبد الرحیم عنبریں قلم ...
۱۹۷۸	...	...	...	...	...	ملا محمد امین جدول ...
۱۹۸۰	...	...	...	...	...	ملا محمد حسین ہروی صحاف
۱۹۸۰	...	...	...	...	...	ملا محمد مومن ...
۱۹۸۰	...	...	...	...	...	میر باقی ماوراء النہری ...
۱۹۸۱	...	...	...	...	...	میان ندیم
۱۹۸۱	...	...	...	...	...	بہبود ...
۱۹۸۲	...	...	...	...	...	مولانا مشقق نقاش
۱۹۸۲	...	...	...	...	...	صادھو نقاش ...
۱۹۸۳	...	...	...	...	...	مولانا درویش تربنی
۱۹۸۳	...	...	...	...	...	محمد صالح بیگ تفنگ ساز

( \* )

صفحہ

اذکار

1988	...	...	...	...	...	مولانا ابراهیم نقاش
1989	...	...	...	...	...	آقا محمد نامی ...
1991	...	...	...	...	...	مولانا اصولی ...
1992	...	...	...	...	...	استاد میرزا علی قبچکی ...
1993	...	...	...	...	...	مولانا شرف
1995	...	...	...	...	...	محمد مومن طنبورہ
1996	...	...	...	...	...	حافظ نذر خوش خوان
1997	...	...	...	...	...	حافظ شیرہ
1998	...	...	...	...	...	طہماںپ قلی کل
1999	...	...	...	...	...	حافظ تاج شیرازی ...
2000	...	...	...	...	...	علی بیگ مصنف اصفہانی





خاتمه در احوال علماء و فضلا و شعرا  
و سپاهیان و مستعدان هر صنف که  
روی ارادت بدرگاه کعبه نشانش  
آورده اند و در دیباچه  
منقسم بسیه قسم شده

چون صیلت و آوازها شجاعت و سخاوت و دانشمندی و سخن سنجی  
این عذرمهشمندی در اطراف و اکناف عالم منتشر گردید - و انوار مفاخرت  
او بر چهره ممالک عراق و خراسان و هندستان تابان گشت - و آثارِ مناثر  
بزرگی او بر کفات ربع مسکون ظاهر گردید - علماء و فضلا و دانشمندان هر  
طبقه و طایفه بتخصیص اهل خراسان و عراق و آذربایجان که دم سبقت  
خدمت<sup>(۱)</sup> و ملازمت جدّ بزرگوار و والد عالی‌مقدار و سلسله نامدارش میزند -  
و پروردۀ فعمت و خائزاد این سلسله علیه و دودمان رفیعه بودند از اطراف  
و جوانب رو بدرگاه جهان پناهش آوردند - و غاشیه فرمان برداری و بندگیش  
را بر دوش جان گرفته طریق ملازمت موچاکری سپردند - بقدر حالت  
و استعداد از انعام و احسان این معیار دانشمندی و عنصر دانائی بصلاح  
و انعامات و وظایف و علوفة گرامند بهره اور گردیدند - و از مرتبه ادنی بدرجۀ  
اعلى رسیده محسوب امثال و اقران شدند - و الحق هیچ یک از سلطین

(۱) در نسخه (ب) «بخدمت ملازمت» ثبت شده ۱۲ \*

زمان و پادشاهان دوران نسبت باین طبقه گرامی این اعزاز و احترام و لحسان ننموده - و باین سبب نام نامی مخدّد و موبد نگذاشته - بینه و بادشاهان ننموده - این اقوال و شاهد این مقال آنکه امیر دولتشاه بن بختیشاوه سمرقندی در تذكرة الشعرا در فضیلت و اعزاز و احترام این طبقه و انعام و احسان که از بادشاهان سابقه در باره شعرای ما تقدّم واقع شده شطري بیان نموده - درین محل نقل کرده میشود - آنست که علمائی اخبار و روات آثار اتفاق کرده اند که از زمان هدبوط آدم پاک بدین توده خاک بهر وقتی <sup>(۱)</sup> نوعی از علوم بین الذان جلات و قدری می پافته است - و حکملی آنقوم و علمائی آن ایام درآن علم میکوشیده اند - و منهاج نبوت را بآن استدرج می پوشیده اند - چنانکه بعهد نوح عليه السلام علم دعوت و عزیمت - و بروزگار ابراهیم خلیل الله علم آتش کاری - و بدرور موسی علی نبیتنا و علیه السلام علم سحر و سیمیا - و بزمان عیسی روح الله علم حکمت و طبیعت - و مهتران این فذون عن عهی الغدون بدین علم و عقل نبوت میکردند - و این علوم را معجزه میدانستند اند - پس قدرت بی علت الهی بر فحوای و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِإِيمَانٍ قومه اقتضای آن کرد که انبیاء اولو العزم را صلوات الله و سلامه عليهم أجمعین جهت ابطال آن ادیان و گوشمال سوران آن زمان مبعوث کرد - چنانکه معجزه نوح عليه السلام دعای او بود که رب لا تذر على الأرض من الكافرين دیارا - و معجزه ابراهیم دخول او در آتش قلنا يا نار کوئی بردا و سلاما علی ابراهیم و معجزه موسی عصای مبارک او بود که آلات و ادوات سحر را <sup>(۲)</sup> فرو برد که قال القهایا يا موسی فالقیها فادا هی

(۱) در نسخه (ب) « بهر رقی نوعی الخ » مترجم است \*

(۲) در نسخه (ب) « ادوات حرب » ثبت است ۱۶ \*

حیله تسعی - و معجزه عیسی حکمت و طبابت که بدم مرده زنده گرفتی -  
و آبری الکمه و الپرس و آهی الموتی - و بوقت ظهور خاتم النبیین  
فصاحت و بلاغت بذوی (۱) شرف یافته بود که فصحای عرب بدین (۲)  
دعوی نبوت میدارد - و آمیه بن ابی صلت (۳) که پیشوای شعرانی  
مشرکان بود و آیه کریمه و الشعراو یتبعهم الغاؤون در حق آن گمراه نزول  
گردد دائم (۴) دعوی باطل کردی - قرآن عظیم و فرقان کریم که حروف آن  
ظروف بلاغت است معجزه رسول علیه السلام گشت - قُل لَّئِنْ اجْتَمَعَتِ  
الْأَنْفُسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ  
لِبَعْضٍ ظَاهِرًا قوان که کلام شفا بخش سدهانی است مبطل مزخرفات  
شیطانی گشت - چون علم قدیم قرآنی بذرولا عیوق رسید فصحای عرب سر  
در زیر گلیم خمول و ادبی کشیدند - کرم شب تاب پیش چشمہ آفتاب -  
و پاره قصبه بنور ماهتاب چه تاب آورد - مضمون این ابیات مولانا  
هلالی (۵) مناسب این مقام است -

گرنبوی سخن چه گفتی کس دُرْ معنی چگونه سفتی کس  
گربدی گوهی درای سخن آن فرد آمدی بجهای سخن  
غرض ازین اطلاع آنست که پایه فصاحت و بلاغت رفیع و مذیع است -  
و حضرت رسالت همواره شعوا را عزیز و مکرم داشتی و بزبان آنحضرت

(۱) در نسخه (ب) «چندین شرف» موقوم است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «بدین علم نبوت» نوشته ۱۲ \*

(۳) در هر دو نسخه «صلب» نوشته ۱۲ \*

(۴) در هر دو نسخه «کرده رسم دعوی باطل» نوشته ۱۲ \*

(۵) دولتشاه در تذکرة شعراء صفحه ۶ شعر ثانی را بشیع عارف نظامی رحمة الله  
علیه منسوب کرده ۱۲ \*

گذشته که إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لِحَكْمَةٍ - و باتفاق جمهور علماء در مجلس رسول و اصحاب - شعوا شعر گفته اند - و مداییم گراندیده تربیت و صله و رعایت یافته اند - و قبل از مبعث حضرت رسالت شعرا را حکما می گفته اند<sup>(۱)</sup> و می نوشتند اند - و هرگز درین علم ماهر می بوده امیر قبیله بوده - و امراء القیس که یکی از صفادید شعرای عرب است میگویند که بادشاہ بوده در پمامه - او را ماء السماء لقب بوده - و در کتاب شرف النبی آورده اند که حسان بن ثابت از مذاخان حضرت رسالت بوده - و ماریه قبطیه را و خواهر اورا که شیرین نام داشت ملک شام بهدیه برسول فرستاد - و ماریه را رسول بخدمت خود قبول نموده ابراهیم ازو متولد شد - و شیرین را بصلة شعری که حسان بروز غزای خندق جهت رسول گفته باور نخواهد - و نیز حضرت علی بن ابی طالب و ایده معصومین علیهم السلام و اکثری از مشایخ طریقت و تابعین و سلطانین روزگار گفتن اشعار رغبت نموده اند - و بصلة انعامات و اکرامات بشعرا نموده اند - قیاس باید کرد که علمی که علم قرآن عظیم ناسخ آن شده باشد چگونه<sup>(۲)</sup> علمی خواهد بود - و در رتبه و حالت کم علمی نباشد \* حکایت کنند که سلطان محمود غزنوی هرگز را بدست خود زدی دیگری فتوانستی زد - و گفتدی که شمعون محمود کس باید که او را بزند - جائی که حرمت ...<sup>(۳)</sup>

(۱) نظامی علیه الرَّحْمَةُ در مخزن اسرار می فرمایند :- \* بیت \*

بیش و پیش بارگاه کسونا پس شعرا آمد و پیش انبیا

(۲) در تذکرۀ دولتشاه سمرقندی صفحه ۷ این عبارت حسب ذیل ثبت است -

قیاس باید کرد که علمی که علم قرآن عظیم ناسخ آن علم شده باشد در صوبه و پایه کم علمی و عملی نباشد<sup>(۴)</sup> \*

(۳) در نسخه (الف) بینه دارد اما در نسخه (ب) « حرمت مخلوقی بل بندۀ

الخ » تبت است ۱۲ \*

بندۀ و بندۀ زاده بدين نوع است پس علمی که قرآن شکنندۀ آن باشد هیچ علم آنرا نتواند شکست - و بروزگار قدیم شعرا را تعظیم و تکریم بلا غایت نموده اند - و ملوک و صدور و وزرا و اغذیا صلة شعر را بر ذمت همت خود فرض دانسته اند - چنانچه در آثار است که در روزی که حضرت رسالت بمدینه مشرفه داخل شدند کفیزان شاعره بر سر راه رسول اشعار میخواندند بربین قول -

طَلَعَ الْبَدْرُ إِلَيْنَا مِنْ ثَنَيَاتِ الْوَدَاعِ وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَعَا اللَّهُ دَاعِ  
چون رسول بخانه ابو ایوب نزول نمود اول حرفی که بزبان مبارک راند این بود که آن کفیزان که قدم ما را تهنیت گفتند لابد است که ایشان از ما محظوظ گردند - و از راه آورده شریف ما مستفید گردند - آن حضرت از جیب<sup>(۱)</sup> خود هر یکی را فراهم بخشدید و حکایت کنند که اعشی از بزرگان شعراي عرب بوده و از دمامه است - روزی بمجلس احذف بن قيس رسید که میانه او و حنظله بن شیب که بنی اعمام<sup>(۲)</sup> بودند در باب کرم و تونگری و خیل و حشم معاشره رفت - و مفاخرت و شکوه خود بیان می فرمودند<sup>(۳)</sup> - آخر اتفاق گردند که اعشی در میان ایشان حکم باشد - اعشی روی بحذله کرد و این شعر بر روی بخواند -

كُمِيْتَكَ مِنْ وَرَدَةِ أَفْرَةٍ وَ دَارُكَ مِنْ دَارِهِ آذْرَةٌ  
وَثُوبَكَ أَنْفَسُ مِنْ ثَوْبَهُ وَ اسْمَكَ مِنْ اسْمِهِ آنْدَهُ  
وَ لَكِنْمَا الصَّدْرُ أَوْكَى بِهِ وَ أَنْعَالُهُ بِالْعُلَى أَشْبَهُ  
حنظله درهم شد و از مجلس بیرون رفت - احذف او را در کذار گرفت

(۱) در نسخه (ب) «از جیب با ترجیب خود» ثبت شده ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «بنی عم» موقوم است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (الف) «بیان می نماید» نوشته ۱۲ \*

و بوسه بر سر و روی او داد - اعشی باو گفت ای امیر ترا نصیحتی کنم  
ور پذیری - زنها در مجلس بمفاخرت خود سخن مکوی<sup>(۱)</sup> و مذاخره بکسی  
مکن که این شیوه بزرگان نیست - احنف سه هزار گوسفنده بصلة شعر  
و هزار شتر بحتمایتی که او را در نظر دشمن او کرده بود و هزار شتر بجایزه  
نصیحتی که او را کرده بود باو داد - و اعشی و فرزندان او ازین رهگذر در  
دیار عرب به مال داری مشهور شدند \* و امام سمعانی گوید که اصمی گفت  
که روزی در قبیله ذی اسد بخانهای اولاد طلحه بن جبیر اسدی رسیدم - مرا  
ضیافتی کردند بزرگانه - مدیحی بجهت آنقوم گفتن لازم آمد - بیتی چند  
بگفتم - آن عزیزان سه هزار گوسفند با سه نفر غلام چوبان بعن همراه کردند -  
روزی در مجلس هلاون الرشید فکر کرم و نعم آنقوم کردم - هارون گفت این  
قوم چرا از خدمت ما دور باشند - بحضوری ایشان مثال فرمود - و ایشان  
را تربیت نموده به مرتبه امارت رسانید - هرگاه مرا دیدندی گفتندی که ما  
بزرگی را از تو بگوسفندی چند خردیده ایم \* و صاحب ترجمان البلاغة آورده  
که صاحب سعید هکرم بن العلا در روزگار سلطان محمد غزنوی از کریمان  
کرمان بود و وزیر باستقلال - شبیل<sup>(۲)</sup> الدوله شاعر باوازا کرم او از فیشاپور  
عزیمت کرمان نمود - و قصیده که مطلعش اید است انشا ذمود -

دَعِ الْعَيْسَ تَدْرُجُ عَرَضَ الْعَلَاَ إِلَيْ أَبْنَ الْعَلَاَ وَ إِلَّا فَلَاَ

صاحب پرسید که این قصیده چند بیت باشد - شاعر گفت چهل بیت -  
خدامی را فرمود که یک بدراه زر تسليم نمود - و عذر خواست که هر بیتی  
را بدراه زر صله باست چون در خزانه الحال نگی هست معدور دارند \*  
و از شعرای عجم امیر نصر بن سامان صله نظم کتاب کلیله و دمنه هشتاد

(۱) در نسخه (الف) «مکوی» ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (الف) «شبیل الدوله» مرقوم است ۱۲ \*

هزار درم نقره بود کی انعام فرمود - و امیر عصری در عهد سلطان محمود مرتبه امارات یافت - و امیر مُعِزّی را سلطان جلال الدین ملکشاه منصب ندیعی داد \* و آنچماغه از نوار اتفاقات یکی از مشاهیر این طبقه را صله و جایزه داده تربیت نموده اند و در هر عصری و عهده یکی از این طبقه مرتبه و حالت می یافته اند - و از بادشاھان عرب و فصحای ایشان و از سلطان فرس و سخن سنجان فارسی از زمان بعثت حضرت رسالت رعایت و تربیت که کردَه اند و یافته اند و در تواریخ و کتب مطوله بمنظور رسیده همین است - و اگر هم بود که باشد و بمنظور در فیامده امثال اینها خواهد بود - و درین زمان بادشاھ جم جاه ظلّ الله شاه عباس حسینی الصفوی ملا لسانی نکلو را بزر<sup>(۱)</sup> کشید - القصه رعایت و تربیت و احسانی که در عرض هزار سال بادشاھان زمان باهل استعداد نموده اند و قابل نوشتن و بتحریر و تقریر در آوردن ایمهٔ سیرو و اخبار بوده و هست آنست که دولتشاه نقل نموده - رهی صاحب سعادتی و مربی اهل نظم و نثر و برآرندۀ پایه سخن که هر کسی که خود را در سلک ارباب نظم منتظم ساخت از خوان احسان او بهره برد - و در یک عصر و یک زمان جمعی را که ذکر ایشان درین خلاصه ثبت شده تربیت و رعایت نمود - و بالغام و احسان و اشفاع از اوطن خود بهندستان آورده ملازم رکاب ظفر اندساب خود ساخت - و اگر راقم خواهد که احسان این مربی اهل استعداد و برآرندۀ پایه سخن را که در بارهٔ هر یک ازین طایفه نموده اند شرح نماید تالیفی علیحدۀ انشا

(۱) در نسخهٔ دیگر مأثر رحیمی چنین مذکور است که شاه عباس حسینی صفوی ملا لسانی نکلو را بصلةٰ مدحی که در شان علی بن ابی طالب رضه و نعمت حضرت رسالت پناه گرفته بود و او را خوش آمدۀ - \* بیت \*

اگر مسخر کشد دشمن و گردوست بطلق ابرویی مستغانه اوست  
بزر کشید الخ \*

باید کرد - و اگر بادشاھان سابق از هزار یکی در زمان دولت خود یکی را از هزار ازین طایفه رعایت نموده اند این مقدار در نظر مردم می نموده که مجلدات پرداخته اند - کریمی را که چندین هزار کس را در ظل مرحومت خود جای داده رعایت نموده باشد من گمنام چه ستایش توانم نمود - او صاف این کریم رحیم بر عالمیان چون ظاهر توانم ساخت - اگرچه شطیری از علو همت و بزرگی این بزرگ بی نظیر و همال از احوال مستعدان و اشعار آبدار ایشان که بمدح این بزرگوار گفته اند ظاهر میشود و بر مطالعه گفندگان مبین میدگردند -

آنکس که ز شهر آشنا هست داند که متاع ما کجا هست

\* در اندک زمانی مضمون این رباعی مولف اظهر من الشمس گشت \* رباعی \*  
تا دهر شکوه خانخانه ای دید بر عهد سکندر و سلیمان خندید  
از بس که نهادند بدرگاهش رو ایران شد هند و هند ایران گرفید

زمان دولت ابد توامانش نقوش پاستانی افسانه‌ای بادشاھ مغفور مرحوم سلطان حسین میرزا بایقراء و سایر سلاطین ماضیه را از لوح خاطره‌ها شست - و دربارش از کثربت مستعدان طعنه زن یونان گشت - دانشمندان در کتابخانه‌اش که مکتبخانه هوشمندانست بافاده و استفاده شهرهای عصر شدند - شعر اجواهر معنی و نقد طبیعت نثار خاک راهش ساختند - و دوایین خود را بمدح این ممدوح عالمیان مزین ساختند - و از پیش شاگردیش مشهور عالم گردیدند - و این قطعه شیخ ابوالغیض فیضی که برادر ارشد ارجمند شیخ ابوالفضل مولف اکبر نامه و ملک الشعرای زمان خلیفة الہی بود و بشرف استادی شاهزادگان کامگار نیز مشرف بود و در مدح آنچنداب فرموده دلیلی واضح است بر انعام و احسان بی دزن و سنگ این سیه سالار بمه و فان -

( ۹ )

خان‌خانان<sup>۱</sup> عهد کافع‌امش طبع را رخصت شکفتی داد  
داشت چون اعدم‌داد بر شura صله پیش از مدیح گفتی داد  
سپاهیان کمر جان‌سپاری برمیان<sup>۲</sup> جان‌بسته در ملک گیری و مملکت ستانی  
حال عار بر چهرا دشمنانش نگاشتند - القصه هر طبقه و طایفه بقدر وسع  
و امکان و حالت خود بتقصیر از خود راضی نشده سرمهباهات و افتخار بر  
آسمان سودند - تعداد و ایراد اسمی این جماعت اگر از روی واقع کرده آید  
بتنظیل می‌انجامد و تسلسل لازم می‌آید - به بعضی از مشاهیر آن گروه  
اکتفا می‌نماید - و برخی از آثار و نتایج ابکار افکار ایشان و کیفیت و هوی  
سعادت خدمت و دریافت ملازمت این شمع انجمن آفرینش و حالات  
آن‌جماعت را ثبت می‌گرداند - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ عَلَيْهِ الْمُسْتَعَنُ \*

قسم اول از خاتمه در احوال علماء و فضلا که  
بهمترین نوع بنی انسان اند تیمّناً بذکر  
ایشان شروع می‌نماید

و چون الحال در خدمت ایشان بلوایم خدمتگاری قیام و اقدام دارد  
افتتاح بذکر خدام احمدی<sup>(۱)</sup> مولانا فرید الدین دهلوی که از جمله علمائی کرام  
ذوی الاحترام دارالسلطنه حضرت دهلي است می‌نماید \*

## مولانا فرید الدین

مولانا فرید الدین فرزند خلف فضیلت پذرا کمالات دستگاه حافظ ابراهیم  
است - و همیشه در سلسله این عارف آگاه علماء و فضلا بوده اند - و از رهگذر

(۱) در نسخه (ب) «اخوندی» مرقوم است ۱۶ \*

فضل و طالب علمی در خدمت سلاطین ماضیه آن دارالسلطنه معزّز و مکرم  
گبوده اند - و اکابر و اعیان و اهل آنولایت بوجود نایض الجود ایشان مباهات  
می نموده اند - و زیب و زینت ملک خود میدانسته اند - و مرید و معتقد  
بوده اند - اما مولانایی مومنی ایه پا از مرتبه آبائی عظام کرام بالا تر نهاده  
افسر مثال سرآمدۀ فضلا و علماء گردید - و ناج تارک ارباب فضل و بیانش  
گشت - و جفو و اعداد و نجوم و ریاضی و هندسه و نیروجات و طسمات را  
بسیار کمال رسانید - در اوایل حال در خدمت پدر بزرگوار بکسب<sup>(۱)</sup> مشغول  
بود - چون بسی رشد و تمیز و رشد رسید بخدمت فضیلت پناه علامی  
شاه نظام نازفولی شد - و بعضی مقدمات را از ایشان دریافت -  
و آخر الامر از جمله تلامذه علامه زمان و وحید دوران اسطوی ثانی  
و فلاطون یونانی شاه فتح الله شیرازی گشت - و ترقی تمام در خدمت  
ایشان او را دست داد - و در اندک زمانی از دانشمندان متین‌تر این  
فنون گردید - و اهل هندوستان بدانش و فضیلت او مقر و معترف  
گشتدند<sup>(۲)</sup> - و کارش بجهانی رسیده که اکثر علمای متقدمین ریاضی<sup>(۳)</sup>  
و دانایان پیشین وجودش را در می یافتدند - بوجودش مفتخر گشته  
پشاگردیش مباهات می نمودند - و متأخرین را خود در فضل و دانش  
او سخنی نیست - انوار فکر متینش چون قطب فلکی پا بر جای -  
و پرتو ذهن عالم آرایش چون آفتاب عالم آرای - رای رزینش حلال  
اصدای مشکلات - و کشاف انواع معضلات - و ذهن مستقیم‌ش رصد بند  
دقیقه شفاسان - و فکر متینش دانش آموز رصد دان - مستجمع فنون

(۱) در نسخه (ب) «بکسب آنها» ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «گشته» نوشته ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «اکثر علمای متقدمین و ریاضی دانان پیشین» ثبت  
است ۱۲ \*

عقلیه - و حاوی امثال نقلیه - هنر گسترشی که بدلالت تلقین عذایت ریانی برآ جدّ و جهد را در مضمار فضیلت و دانش از فارسان عمره دانشوری گذرانیده - و دادشمندی که گویی مهارت در میدان بینش و بصارت بتعلیم هدایت سبحانی از همگذان در پوده - مبین<sup>(۱)</sup> قانون علم و کمال - مدون<sup>(۲)</sup> دواوین<sup>(۳)</sup> فضل و افضال است - اگر ذکر کمالات ایشان کما هُوَ حَقَّ کرده شود عمر طبعی را آن مایه<sup>(۴)</sup> نیست که بتحریر آن وفا کند - تصانیف بیشمار و احکام بسیار از ایشان بر روی روزگار جلوه گر شده - چنانچه بعضی از اهل عالم آنها را مادرای زاده طبیعت انسانی می دانند و می گویند که صاحب این خیالات را کیفیت از مبدأ می باید که فلیض<sup>(۵)</sup> شده باشد - و الحق آنطور افکار دقیقه بکار برده که گنجایش این احتمالات<sup>(۶)</sup> داشته باشد - از آنجمله رساله بجهت تاریخ چلوس بر تخت سلطنت دهلي و ولادت خاقان فلک آستان گیتی ستان نور الدین محمد جهانگیر بادشاهه مبنی بر چهار بیت پرداخته - که تاریخ تولد و سلطنت و فوت سلسله صاحب قران زمان امیر تیمور گورگان تا انقراض زمانست - هر کس که تا حال که هزار و بیست و چهار هجری بوده باشد بوجود آمده باشد از آنجا بر می آید - هر کس بعد ازین بوجود آید نیز پیدا میشود - و سوای آن سلسله رفیعه اگر بجهت تولد و فوت وغیره کافه اقام تاریخ خواهد و حصر اسامی ایشان توان نمود از آنجا ظاهر میگردد - و الحق از عجایب روزگار

(۱) در نسخه (ب) «مبین اشکال قانون علم و کمال مدون قانون فضل و افضال»

\* ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (الف) «مدون مداوین» مرقوم است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «پایه» نوشته ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «می باید که رسیده باشد» مرقوم است ۱۲ \*

(۵) در نسخه (الف) «اجمالات» بجای احتمالات نوشته ۱۲ \*

\* ابیات \*

است و آن ابیات اینست که ثبت میشود -

گهر باری بکف موسی ولی عهد نسب عالی  
 زمان آرا بدل الطف مثال نور<sup>(۱)</sup> بوجه اظهر  
 بزرگی دل قوی والا هریز افگن بهقصد اجسم  
 بدم عیسی مه انور بدل دریا بآب اکثر  
 بجهود اجود زهی عادل سکندر دل قوی صقدر  
 لسان الحق بعزم ارفع ملک والا دوم اکبر  
 جهانگیری بذور انور عدو بندی بجهة جم  
 ملک عالی زهی عاقل فلاطونی بدل داور  
 و دیگر اشعار اضافه این نموده و شکای<sup>(۲)</sup> کشیده که از آن صفت این  
 صفت ظاهر میدارد - و در آخر<sup>(۳)</sup> ذکر ایشان نوشته میشود و فیض حق  
 نام بر رسالة بهمین طریق<sup>(۴)</sup> با اسم خلاصه دویمان تیموری شاهزاده جهانیان  
 کشورستان شاهزاده پرویز خلف سلف بادشاہ مذکور ترتیب داده - و بهمان  
 طریق که آن تواریخ در آنجا از هشت مصرع بر می آید درینجا از یک  
 مصرع بر می آید - و فیض حق تاریخ تحریر و تصنیف آن رسالت است \*  
 و رسالت دیگر در علم چفر به ظل اوح محفوظ موسوم ساخته و پرداخته  
 است - که قوت مدرکه انسانی از دریافت و فهم آن عاجزست - دیباچه

(۱) در نسخه (ب) «انور» نوشته ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «دیگر اشعار اضافه این ابیات نموده و قصیده کوده که این ابیات بطريق موضیح از اوایل ابیات آن بر می آید - و شکلی الخ» ثبت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «و در آخر ذکر ایشان نیز صریح بطريق بساط شطرنج نوشته خواهد شد و فیض الحق نام الخ» معرفه است ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «بهمین طریق نوشته و با اسم خلاصه الخ» ثبت است ۱۲ \*

آن را بچنگ ثبت کرد تا بر مطالعه گندگان حقیقت متنات آن رسالت  
و افکار دقیق عمیق ایشان ظاهر گردد \*

### دیباچه

## بسم الله الرحمن الرحيم

کاشف آسرارِ کنوزِ رحیم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وَمَا كُنا لَهُمْ نَهَّادِيْ  
وَالصلوة والسلام على سيد البار و النبي المختار و بطيئه انکشاف هده  
الاسرار و اظهارها بطريق الدوار و سميتها بصفات الملحوظ للروح المحفوظ -  
چنانچه ارباب لوح محفوظ ذوى السمع و الغواد و اصحاب عرش اولى الایدى  
و الابصار اند و همچنانکه علم ازل و ابد درآن مخزون است بى تکلف  
و تخلف علم اولیان و آخرين درین مکذون است - چنانچه آيات کریمه  
و احادیث عظیمه و اقوال مشایخ و الفاظ فضلا و اشعار شعراء وغیرها باسرها  
از فنظم و فنم آنچه بعالی ظهور آمده و خواهد آمد درین مقام مذکور است -  
و بفیض فیاض عالم الغیب و الشهاده باذک توجه و تصرف مظہر جامع  
لعيین انسان از غیب بشهادت آید چنانکه باید - پس بدین تقدیر شمول  
این صفات ملحوظ ازل به ابراز لا رطیب و لا یاپس الا فی کتاب ممیعن بود -  
و ممیعن دلیل من شجرة اقلام و البھریمدک من بعد سبعۃ ابھر ما نقدت  
کلمات الله - و ایضا - هدا کتابنا یُنطَقُ علیکم الحق اذا دبر و اسکن بتوجه  
تم و الله علیم بالصواب \*

و رسالت دیگر بجهت جلوس نورالدین محمد جهانگیر بادشاہ نوشته اند

و از حروف منقوطة و غیر منقوطة این بیت \*

اگر خواهی در های تواریخ بگو دارای تخت آرا در بار  
 تاریخ جلوس این بادشاه و هر قسم تاریخی که بجهت هرجه خواهند بطريق  
 تعمید وغیره بر می آید - و نهایت ندارد - و زیبی نیز باسم این درویش  
 فهاد صافی ضمیر که غرض اصلی از تحریر این رساله حالات ایشان است  
 نوشته اند - و استخراج تقویم آفتاب که مفاسدت باسم شریف ایشان و ایشان  
 با کواکب و درج و عدد ایام سال از آن ظاهر میشود - و تواریخ مشکله بقای  
 فامی ایشان و فرزدان گرامی ایشان مستفاد میگردد - و الحق این مقدمات  
 بعقل راست نمی آید ما دام که کسی بملازمت ایشان نرسد - و مطالعه  
 تصانیف ایشان نکند فبل این معنی نخواهد نمود - اگرچه حسان العجم  
 مولانا محتشم کاشی که از فحول شعا و تاریخ دانان عراق است شش  
 ریاعی بنظم اورده که یکهزار و پکصد و بیست و هشت تاریخ بجهت جلوس  
 شاه اسماعیل بن شاه طهماسب حسینی الصفوی بر تخت سلطنت ایران  
 بجای پدر از آنها بر می آید - و شیخ علی نقی کمره که از افاض علماء  
 و شعرای عراق است او نیز از یک بیت هفتصد اسم بطريق تعمیده برآورده -  
 و خواجه محمد سروند گیلانی از یک بیت یکهزار و پانصد اسم بهمن طور  
 برآورده - و مدعماً اینست که هر اسمی که گویند بر می آید - و امثال  
 اینها از قسم تاریخ و معهّ از دانشمندان بسیار سورده - و راقم بصحبت (۱)  
 این سه بزرگوار رسیده و آنچه ذکر رفت از ایشان شفیده - حقاً که اصلاً مفاسدت  
 در میان افکار عمیق دقیق که این دانشمند نموده و آن خیالات نیست  
 و با هم سنجیدن اینها کمال بی انصافی است \*

علمی ای حائل بتأریخ هزار و شش هجری بملازمت این قدردان

(۱) در نسخه (ب) «خدمت این سه بزرگوار» ثبت است ۱۲ \*

دانشوران رسیده و در سلک ملازمان در آمده . و در خدمت ایشان بافاده و استفاده مشغولی دارد - و منصب ارجمند صدارت عالی ایشان که از اهمیات مهم کارخانه سلطنت و اعاظم عظام امور کارگاه خلافت است بایشان مرجع است - و بجهت برآوردن مطالب و مقاصد فقرا و مستحقین متوجه این امر خطیر شده دقیقه از رعایت درماندگان فوت و فرو گذاشت نمی نماید - و بسیاری از عاکفان و درویشان و گوشه فتنیان بوسیله ایشان از احسان این فقیر فواز ممتاز گشته اند \* و در وادی زهد و ورع و تقویت بی نظیر و بیمثال است - و اوقات شریف بطاعات و عبادات و نوافل و فرایض و سنن مصروف میدارد . و در هر فن کوس یکتاپی میدارد . و ببرکت خدمت این بزرگوار سر مبارکات و فخر بر آسمان می ساید - و اگر اهل حسد و نفاق و انکار این مقدمات را حمل بر مبالغه ذمایفده الحمد لله که ذات فایض الجود ایشان که مصدر این آثار غریبه است بر مسند استفاده فرمده گو بیا و افاده کن و بعجز و ندادنی معترض شو - و تمامی اوقات خود را صرف خدمت و ملازمت ایشان نموده و می نماید - و امروز که هزار و بیست چهار هجری بوده پاشد بدستور در ملزمت ایشان می باشد - و شرح العام و احسانی که بایشان <sup>(۱)</sup> شده و میشود و تربیتی که یافته و می پاید در حوصله راقم ذمی گنجید که تحریر نماید - از احسانهای که بدیگران نموده و درین خلاصه ثبت است في الجمله استذباط می تواند نمود - که هرگاه با آن جماعت با آن استعداد آن کرده باشند با این دانشمند چه کرده باشند - و ذات عدیم المثالش درین زمان غذیه است - امید که تا قیام قیامت در خدمت ایشان بماند - و تواریخ مشکله از ایشان بسیار وارد شده باین چند تاریخ که بجهت این سپه سالار و فرزندان یافته اند اکتفا نمود - تاریخ ولادت

(۱) در نسخه (ب) «باهن دانشور شده» صریح است ۱۲ \*

( ۱۹ )

این عنصر هوشمندی را اینچهین پیدا کرد -  
در دریای سعادت آمد

و تاریخ و لادت خلف سلف ایشان را اعنی نواب مستطاب میرزا ایرج را  
آبقاءُ اللهُ تعالیٰ - ایرج حق پرسست یافته‌اند \* و تاریخ و لادت با سعادت  
میرزا داراب خلی سلمهُ اللهُ وَ آبْقَاءُ باین روش جلوه داده اند -

این کریم زاد کریم الطرفین -

و تاریخ و لادت میرزا رحمانداد سلمهُ اللهُ را اینچهین در لباس نظم جلوه دادند -

از عذایات حق و الطاف او بهر رحمانداد بن عبدالرحیم

سال تاریخ و لادت را در یافت کاشف اسرار رحمان و رحیم

ارل این این بیرم خان دوم الکریم این الکریم این الکریم

و تاریخ و لادت با سعادت میرزا (۱) امر الله -

دوم دومی بیرم خان

و این تواریخ را بجهت فتح میرزای عالمیان میرزا ایرج الملقب بشاهنواز  
خان که ملک عنبر را شکست داده یافته‌اند -

فتح از رای میرزا آمد

و دیگری چون نهم ماه ذی القعده این فتح دست داده بود فهم ذی القعده  
تاریخ یافته و این تاریخ از اعجوبهای روزگار است - و تاریخ رفقن نواب  
سپه سالار بجانب دکن بجهت آوردن صبیغه عادلشاه بجهت شاهزاده  
خورشید اوا صاحب اقبال شاهزاده دانیال بغاوت خوب یافته - در نوزدهم  
جمادی الآخر متوجه شده بودند - نوزدهم جمادی الآخری (۲) را موافق  
یافته \* و تاریخ توجه میرزا ایرج را نیز بجهت همین مطلب بطرف احمدنگر

(۱) در نسخه (الف) «میرزا امرا امر الله»، نوشته ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «جمادی اخری» مرقوم است \* ۱۲

دکن قبل از توجه سپه سالار این چنین پیدا کرده چهاردهم ذی الحجه<sup>(۱)</sup> \* و از نوادر اتفاقات آنکه دو تاریخ ازان مستفاد میگردد - یکی تاریخ الهی که چهل و نه بوده باشد - از ابجده صغير ظاهر ميشود - و تاریخ هجری که هزار و دوازده بوده باشد از کبیر \* و تاریخ توجه سپه سالار بر سر راجوی دکنی در روز ...<sup>(۲)</sup> و همان تاریخ تاریخ است - و تاریخ آمدن این سپه سالار از جنایور به برهان پور که روز پانزدهم جمادی الآخر بوده - پانزدهم جمادی الآخر تاریخ یافته \*

الفصل این قسم تواریخ بسیار یافته - و در جفر و اعداد و نجوم احکام خوب ازیشان بظهور آمده - و عدید المثل و بی بدل عصر و زمان خود است - و صورت تاریخی که سابقاً ذکر رفت که بجهت جلوس پادشاه جم جاه نور الدین محمد جهانگیر بر تخت سلطنت دهلي یافته اینست که بتحریر در آمده و کیفیت و حالت تصویف و مصنف ازینجا ظاهر میگردد - بیمه وجوده<sup>(۳)</sup> \*

## میان وجیه الدین

میان وجیه الدین فاضلی دانشمند و عالمی خردمندست - و شاگرد بیواسطه عمار<sup>(۴)</sup> طارمی بود که از جمله شاگران و تلامذه علامه زمان و وحید دوران مولانا جلال الدین محمد دوّانی است - که از غایت شهرت احتیاج بتعريف و توصیف ندارد - و اکثری از ملایان متین هندوستان شاگرد میان موسی الیه اند - و بجهامعیت او در میان فضلائی این عصر کسی بهم

(۱) در نسخه (ب) «ذی الحجه» مرقوم است ۱۲ \*

(۲) در هر دو نسخه بیاض دارد ۱۲ \*

(۳) در هر دو نسخه بقدر نیم صفحه بیاض دارد ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «ملا عمار طارمی» مرقوم است ۱۲ \*

نعمی (۱) رسد - و در مجاهده نفس و ترک لذات دنیاومی نیز سعی به کمال کرده تزکیه نفسی فی الجمله او را بهم رسیده بود - و احوال خیر مآل میان مذکور از غایت شهرت و نهایت عالمگیری از تفصیل آن بازم میدارد - و دست در دامن عجز و انكسارم زدن میفرماید - این سپه سالار کسب کمال و فضل و آداب اکثر اوقات در ملازمت این سایه پروردگار نموده - و مباحثه و مطالعه این صاحب ذکا و نظرت بالجمله در خدمت و حضور این دانشمند خدا شناس بوده - و این فاضل را اعتقاد بیش از وصف حد و کمال بسلیمان این خدیبو کار آگاه بوده - و چندی از قرا و مستحقین بوسیله میان مومنی الیه از سُفره نعم الروان و خوان احسان این سخنی بیمثیل و مانند کامیاب و مطلب روا گشته اند - و خود نیز بتکلفات و تواضعات بزرگانه چنانکه فراخور حال او و عطای این بزرگ سخنی بوده باشد اختصاص یافت - و همیشه بشکر انعام و احسان ایشان مترفم میشود (۲) - و زمزمه دعا و ترفهم ثناei بی ریاضی ایشان را لیله و نهاراً سامعه افروز ساکنان ملاء اعلی میساخت - و این قدر دان نیز بنوعی که شاگردان باستان و مریدان با پیران سلوک نمایند با وجود سلطنت و حشمت و جاه با ایشان سلوک مینمودند - و این مقدمه را بر خود منته مینگذاشتند - و در طرز و سلوک باین طایفه از زمان هبوط آدم پاک بعرصه (۳) خاک هیچ یک از اهل زمان باین طریق نبوده اند - و این قسم مرید ایشان نشده اند - إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى كَه تا قیام قیامت در میانه اهل عالم هم این بزرگ در رعایت این قسم مردم ساعی و هم این طبقه گرامی در دعا گوئی ایشان موفق باشند - بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَمْجَادِ \*

(۱) در نسخه (ب) «کسی بهم نرسید» ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «متفونم می بود» موقوت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «آدم پاک باین توده خاک» نوشته ۱۲ \*

## غازی خان بدخشی

غازی خان بدخشی از اکابر و اعیان بدخشنان<sup>(۱)</sup> بوده و از جمله فحول علمای دوران است و از منصب داران عمدۀ بادشاهی<sup>(۲)</sup> بوده - و همیشه جمعی از اکابر علماء و ملتها<sup>(۳)</sup> با او همراه می‌بوده‌اند - و در اثنام سیر و سفر مایهٔ محتاج و ضروریات آن‌جماعت را سامان میداده<sup>(۴)</sup> و در هندوستان بجهانهایت او کم کسی بهم می‌رسد - و نسبت خوبیشی میانه<sup>(۵)</sup> او و شیخ ابوالفضل بهم رسیده بود - چنانکه شیخ موسیٰ الیه باور نسبت کردن را فخر خود دانسته همسیره خود را بحاله<sup>(۶)</sup> او در آوردند - القصه بزرگی دانشمند و دانشمندی خردمند صاحب حال و مکفت و جمعیت بوده - و در احمد آباد گجرات مدتی در ملازمت این سپه سالاری<sup>(۷)</sup> از کمکیان بود - بافاده و استفاده مشغولی جست - و صباح و مسا خدمت این مجموعه<sup>(۸)</sup> دانشمندی و سر بلندی را فرض عین و عین فرض دانسته بمحاجه و مطالعه مشغول بود - و این سپه سالار را چندان اعتقاد بدانش و سلیقه و فهم آن علامه روزگار هست<sup>(۹)</sup> که بهیچ یک از دافایان این زمان نیست - و خود را در معنی باوجود استادی شاگرد ایشان میداند - و باین فخر می‌نماید که بعضی مقدمات را در خدمت این طور فاضلی طی نموده - و از غایت

(۱) در نسخه (ب) «اعیان بدخشنان و از جمله علمای دوران است» نوشته ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «بادشاهی است» موقوم گشته ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «علماء و ملتها و فضلا با او الخ» موقوم است ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «سامان می داده اند» ثبت است ۱۲ \*

(۵) در نسخه (ب) «سپه سالار» موقوم است ۱۲ \*

(۶) در نسخه (ب) «این مجموعه خردمندی و سر بلندی و دانشمندی» موقوم است ۱۲ \*

(۷) در نسخه (ب) «است» موقوم است ۱۲ \*

دانشمندی و فضیلت از تعریف و ستایش مستغفی و مفتره است - و در ایام بودن در ملازمت ایشان بتكلفات بزرگانه و تواضعات ملوکانه اختصاص یافت - و هر قسم مطلبی و مقصصی که داشت بی مضائقه و مساهله در کفارش نهادند - و آن فاضل بی نظیر و بیمثال نیز تا در قید حیات بود در شکرانه احسان ایشان میکوشید و دعای دولت روز افزون ایشان را برع خود واجب و لازم دانسته بود<sup>(۱)</sup> \*

### قاضی نصیر الدین

قاضی نصیر الدین فرزند خلف شیخ ساج محمد است - و در دارالسلطنه برهاپور نشو و نما یافته - و در سن صبی میل بکسب علم و طرز تصوف نمود - و در تذکیر و تحقیق جنید و بايزید زمان خود شد - و در مقدمات علمی جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول گردید - کواکب فضل و افضال از مطلع ان علامه زمان تابان - و انوار دانش در اکثر علوم از تحریرش ساطع - تحریر و تقریر قواعد طبعش مقبول خواص و عوام - بارشاد خلائق خاندیس بزمها فقهای اقام و علمای ایام - سرمایه عمر گرامی صرف فواید فنون ظاهروی و حقیقی علوم باطنی نموده - و بامداد طبع عالی حاوی اصناف بدایع علوم و حکم و باسعاد ذهن و قاد مصدق مصدوقه علم الانسان مَا

(۱) در نسخه (ب) بعد جمله «واجب و لازم دانسته بود» عبارت زیرین مرقوم است «و چون وداع این جهان فانی نمود فرزند خلف خود خواجه حسام الدین محمد را بخدمات لطف و عنایت ایشان سپرد - و احوال او علیحده مذکور شده چنانکه در احوال او ظاهر می شود که بعجه قسم عنایات اختصاص یافته - و در بعضی اوقات صاحب صویگی مرن رنجان؟ مرجع بوده و منصب عالی پنجه زاری از خلیفه الهی یافته بود - و در اوایل حال در سمرقند کسب نموده و به بدخشان آمد و در خدمت آنچه راه مصاحبت و هجرت یافت»<sup>۱۲</sup>

لایعلم گشته - کلامش مختصر است نافع و تحریرش در باب مختلف (۱) حجتی است قاطع - الحق ملکی است در صورت انسان - و چندان تزکیه که او را بهم رسیده که کم کسی از نوع بني انسان را بهم رسد - اکثری از ملایان متین هندوستان و دانشمندان این ولایت بشرف شاگردی ایشان مقتدر و سرافرازند - و ازین رهگذر که بخدمت ایشان رسیده سمت شاگردی آنجلب دارند ممتازند \* و کوس یکنائب و بیمثی در کشور فضل و دانش میزند - و بسرحد اجتهاد رسیده - چه اگر درین زمان وجود مجتهد جایز بودی ایشان سزاوار بودند - و بعضی از علماء از رهگذر اینکه سخنان زیاده از فضل و حالت خود مذکور میسازند با اینچنین ذاتی در مقام عفاد در آمدۀ خود را در مقابل گوئی او در می آورده اند - و الحق کسی را درین جزو زمان از جمعی که در خاندیس و دیگر بلاد هندوستان هستند این تخیلات کمال بی انصافی و نهایت بی مردمی است - چه امروز نظیر و عدیل فدارد - و اهل هند را بوجود او افتخار باید کرد - اگرچه در سلک ملازمان این سپه سالار در نیامده و ملازمت نه لائق حال و فراخور احوال اوست همواره بصحبت شریف این سپه سالار میباشد (۲) - و در ملازمت ایشان باقاده و استفاده مشغولی می جست - و این سپه سالار را اعتقاد بیش از وصف بدانش و فضیلت و حالت دریشی و صلاحیت ایشان هست (۳) - و ملاقات آن زبدۀ روزگار مغلائم دانسته در اعزاز و احترام و توقیرش میکوشیدند - و انعام و احسان در بارۀ این قسم دانشمندی چه گنجایش تحریر و تقریر دارد - هرگاه با جمعی دیگر که حالت ایشان

(۱) در نسخه (ب) «در باب مختلف» ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «این سپه سالار می رسید» موقوم است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «ایشان داشت» ثبت است ۱۲ \*

ظاهر است آن قسم احسانات نموده باشند که ثبت شد یقین است که فرخور  
حالت ایشان نیز نموده اند - قلم از تحریر آن سرباز میزند - و بترجمه این  
سپه سالار اراده سفر حجج نموده با آن سعادت سرافراز گشتند - و مدتی در مکه  
معظمه و مدینه مشرفه با علما و فضلا می آنچه بمباحثه مشغولی چسته -  
چنانچه دانشمندان آنولایت اعتبار تمام ایشان گرفته بدانش و حالت او  
قابل گشتند - و در اوآخر سنه هزار و بیست و چهار از بندر وايل بسلامت  
بجانب بیجاپور تشریف برند - و الحال که سنه هزار و بیست و پنج بوده  
باشد در آن دیار بگوشه گیری و عزلت مرفة الحال و فارغ البال و قایم اللیل  
و دائم الصوم است (۱) - اهل آنملک از وجود فایض الجود ایشان معظوظ  
و بهره میگردند - و باعث هدایت و راهنمائی غافلان (۲) گمراه است -  
و همیشه بدعای دولت ابدی اتصال ایشان که باعث امن و امان و رفاهیت  
اهم زمان است مشغولی می نمایند - و بشکرانه انعام و احسان ایشان قیام  
می نمایند که شکر منعم واجب و لازم است - امید که تا انقراف زمان در  
دعا گوئی این سپه سالار بماند \*

## میر عبد الباقی

میر عبد الباقی از دارالسلطنه تبریز آذربایجان است - و در آن  
دارالسلطنه از رهگذر حسب و نسب مقبول خواص و عوام می بود -  
و از دانشمندان مشهور آذربایجان بود - و اهل آن ملک را اعتقاد تمام  
بدانش و حالت و کیفیت و فضیلت او بود - و از طرز تصوف و تحقیق نیز  
نصیبی تمام داشت - و علمائی عراق نیز او را سرآمد روزگار میدانستند -

(۱) در نسخه (ب) « دائم الصوم می باشد » نوشته ۱۶ \*

(۲) در نسخه (ب) « راه نمایی غافل و گمراه است » مرقوم شده ۱۶ \*

و گاهی<sup>(۱)</sup> متوجه نظم ریاعی عارفانه عاشقانه میشد - و این ریاعیات از واردات طبع و تقدیر ایشانست -

خوش آنکه دلم سمند همت تازد      دین نقده بیک داد وفا در بازد  
این هستیع منجمد ز سرزمای حدوث      از گرمی خورشید قدم بگدارد

وله

هر کس بینی ذخیره به<sup>(۲)</sup> کشته؟ ز عمر  
جز دل که همه تخم هوس کشته ز عمر  
چون حاصلی از رفته ندارم در دست  
می پندارم که هیچ نگذشته ز عمر

و در غایت علوه همت و کمال نظرت بود - و ذوق بندگی و ملازمت و جذبه خدمت این سپه سالار بدستور سایر مستعدان از ایران بهندوستانش آورد - و در مجلس سامی این بزرگ صوری و معنوی معزز و مکرمش گردانیده<sup>(۳)</sup> و چنانچه خاطر خواه او بود تربیت و رعایت یافت - و مدت‌ها در ملازمت این سپه سالار بآفاده و استفاده مشغولی جست - و جاگیر دار و صاحب منصب این سرکار گشت - و دلیل دانشمندی و نشانه فضیلت آن سعادت دستگاه همین بس که در خدمت این سپه سالار راه مصاحبیت و محرومیت و موافقت یافت - چه جمعی را که حالتی و فضیلی نبوده باشد درین دربار راه<sup>(۴)</sup> بار نیست - القصه از دانایان زمان و ملایان روزگار

(۱) در نسخه (ب) مذکور شده که «علمای عراق نیز او را سرآمد روزگار می دانستند - و از جمله تلامذه ملا میرزا جان شیوازی است - و با تفاق ملا میرزا بسواره الفهر رفته از آنجا بهندوستان آمده و گاهی متوجه»، الخ \* ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «نه کشته» صرقوم است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «گردانید» نسبت است ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «راه او نیست» صرقوم است ۱۲ \*

بوده - و راقم مکرراً اوصاف حمیده این سید ستوده صفات<sup>(۱)</sup> دانشمند را ازین سپه سالار شنیده که بر اکثری از حضرات که بخدمت ایشان رسیده ترجیح می فرداشد - و سبب مفارقت موسمی الیه چون از خدمت این سپه سالار و مآل حال مشار الیه بر راقم ظاهر نبود در اختصار کوشید \*

## میر<sup>(۲)</sup> فیض الله

میر فیض الله از اجله سادات قریه ترخوران تفرض عراق است - و تفرض ولایتی است در کوهستان ساوه که در آب و هوا و بساتین و کلرت اشجار و ائمار خط فسخ بر سعد سمرقند و با مشاوره همدان و شعب بوان فرس و غوطه دمشق کشیده - و از رهگذر اهل استعداد و دانشمندی صاحب فطنت - کواکب فضایل و افضال از مطلع آن حاوی فروع و اصول طالع - و انوار دانش در اکثر فنون و مقاصد علوم از تحریر و تقریر قواعد شریفتش مقبول خواص و عوام - و بارشاد خلائق مایوس تذکره فقهای ایام و علمای ازام - سرمایه عمر گرامی صرف فواید فنون ظاهروی - و حقایق علوم باطنی نموده - و بامداد طبع عالی حاوی اصناف بدایع علوم و حکم - و باسعاد ذهن و قاد مصدق مصدوقه عالم الانسان مَا لَا يَعْلَمْ گشته - کلامش مختصر و دست نافع - و تحریرش در باب مختلف حجتی است قاطع - الحق ملکی است در صورت انسان - بسبی که بر اقام ظاهر نیست بوسعت آباد هندستان شناخت - و یکچندی که در آن دیار عمل اقامت انداخت و بصحبت وضیع و شریف آنجا رسید و دانش و قدر ذاتی و شناسائی همگی را بمیزان تمیز سنجید - بوی آشنازی بمشامش نرسید - بر هنرمندی سعادات ابدی

(۱) در نسخه (ب) «ستوده صفات را» مرقوم است ۱۲

(۲) در نسخه (ب) «سید السادات میر فیض الله» ثبت است ۱۲ \*

و عذایات سرمدی بدرجات ملکی سمات<sup>(۱)</sup> و مدارج قدسی معارج تربیت و شرف صحبت بلند پایه این دانش مایه سمت تقرب یافت - ارائه دانش و بیانش و مایه<sup>(۲)</sup> افضال و رتبه کمال خود را به قدر خردمندی مشهود و مزین ساخت - و مدتی مديدة و عهدی بعید بافاده و استفاده قیام و اقدام نمود - و باحسان وافر و انعام متکاثر امتیاز یافت - تا آنکه بتاریخ سنه هزار و چهار اراده سفر حجّاز و گذاردن حجّة الاسلام در خاطر مصمم گردانیده رخصت یافت - و بآن سعادت که موجب فوز و فلاح دارین است مستعد گردیده در مکه معظمه زاده الله شرفاً و مدینه مشرفه بمقابلة احادیث نبوی در صحبت علمائی کرام و فقهائی اقام چندی بسربرد - و پایه فضیلت خود را فرق فرقد سایی گردانید - و از آنجا بقصد توطئه نجف و کربلا معلى در حرکت آمد - و اکنون که سنه هزار و بیست و چهار هجری است در نجف اشرف بتدريس مدارس مشهد مقدسه<sup>(۳)</sup> علی ساکنها التحیة و الثناء اشتغال دارد - و فتاوی او در رادی احکام شریعت غرا و ملت بیضائی محمدي صلوات الله علیه در میانه علماء و کافله<sup>(۴)</sup> فقها سند است - و از جانب پادشاه جمیع ملائیک سپاه شاه عباس صفوی بوظایف گرامند موظف است - و از پادشاهان ذی شان آل عثمان نیز رعایت کلی می یابد - و حق التدریس از سوکار فیض آثار نیز باور میرسد - و طلبه و اهل علم از درس و بحث آنچه از مطالب عالیه میرسند - و مسود این اوراق در نجف در حین توجه بندگی این والا جا صحبت فیض آثار ایشان را دریافت - و بالمشافه

(۱) در نسخه (ب) «ملکی صفات» مربوط است \* ۱۲

(۲) در نسخه (ب) «پایه افضال» مربوط است \* ۱۲

(۳) در نسخه (الف) «مشهد مقدمه غرویه مساکنها علیه التحیة و الثناء» مربوط است \* ۱۲

(۴) در نسخه (الف) «کافله فقها است» مربوط است \* ۱۲

ملحظه نمود - و استماع رفت که دعای دوام دولت و بقای سلطنت این خیر اندیش سخاوت کیش را و فرزندان کامگار نامدار ایشان را ورد و شعار صباح و رواح خود ساخته بآن مداومت مینماید - و بقدر مقدور در آن باب در آن اماکن شریفه که محل استجابت دعا است میکوشد - و توفیقات دارین ایشان را از حضرت آفریدگار مسلط مینماید - و زبان حالش بهم眾ون این بیت ظهیر الدین فاریابی گویا است -

این بس که بعد خدمت سی ساله در عراق  
نائم هنوز خسر و مازدران دهد

و همواره مذکور میسازد که اوقات از بقیة احسان ایشان میگذرانم - امید که در دعاگوئی ایشان موفق باشد - و در نوشته<sup>(۱)</sup> که این فهرست مجموعه قضا و قدر در باب رخصت سفر حجج و عتبات عالیات خواجه ابوالحسن خراسانی<sup>(۲)</sup> که بدست خط مبارک بود و راقم بشرف مطالعه آن مشرف شد - بخواجه موسی الیه اشاره شده بود که چون بشرف زیارت بیت الله العزیز و حضرت خیر الانام و مشاهد مقدسه بررسند درویشان و خدا پرستانی که در آن اماکن اند از ایشان دعا برسانند و التماس دعای خیر نمایند - چه مقدار الطاف و اشغال نسبت بآن سیادت بناء فرموده بود - دانست که آن همه شکر گذاری عیش نبوده و اگرچه آن همه دعاگوئی در برابر عُشر عشیرو آن الطاف نبود - امیدوار بدرگاه واهب العطایا آنست که ذات عدیم المثال آن دعا گو و آن عالیجاه از ورود ناملایمات آخر الزمانی در حفظ عنایت ملک مثل بوده همیشه کام روا و رتبه افزای مسلمانان بوده باشد - **بِمَنِهِ وَجُودِهِ \***

(۱) در نسخه (الف) «در نویسنده» ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (الف) «خواجه ابوالحسن خراب» معرفه گشته ۱۲ \*

## میرزا شکر الله

میرزا شکر الله از دارالافضل شیراز است . و پدر بزرگوار آنجناب از اعیان و اکابر آنجا است . و همیشه در اردبیل گیهان پوی بادشاهان عراق بمناصب مناسب در میان ارباب قلم و اهل سیاق ممتاز بود . و بعضی اوقات بتحصیر دفاتر سرکار خاصه ایشان بسر میبرد . و همواره در آن فن گویی داشت تا نویسندهان و ارباب قلم می بود . و در کفايت مال دیوان و ضبط معاملات سلطانی طبعی کافی داشت . اما میرزا مومی الیه چون یکچندی در اوایل سن خط تعليق و علم سیاق را در زیاد و باقصی الغایت رسانید . از آنجا که عالم شناسی و فطرت ذاتی و دریافت ایشان بود آن شغل خطیر را بنظر در نیاورده ترک شغل و منصب پدری کرده خسروان دنیا و آخرت را در آن دید و پیرامون آن نگردید . و بصحبت طلبه و اهل علم شناخت . و در دارالافضل مذکور در ملازمت سید السادات و النقباد . علامه العلماء . جامع المعقول و المعنقول . حاوی الفروع و الاصول . استاد البشر . عقل حادی عشر . شاه تقی الدین محمد نسبه شیرازی بمطالعه و مباحثه مشغولی جست . و اکثر متدوالات را در خدمت ایشان بنظر امعان در آورد . و ذات شریف شفیع نقش تخته عبارات تازی و حجاري شد . و از جمله تلامذه متبحر ایشان گشت . و در میانه شاگردان آنجناب بدائلشندی علم شد و امتیاز تمام بر دیگران پیدا کرد . القصه بدارالسلطنه قزوین در اردبیل گیهان پوی آمد و گیفیت و حالت خود را بر علمائی که در اردو می بودند ظاهر ساخت . و در ملازمت نواب فلکی چناب خان الزمان مرحوم فرهاد خان قرامانلو که در آن زمان عضد الدوله و رکن السلطنه بادشاہ کامگار نصرتی شاعر شاه عباس صفوی بود راه مصاحب و تقریب یافت . و مدته مدد بمزيد تقرب آن عالیجاه در میانه علماء و فضلاه ایزان امتیاز داشت . در ایام تقریب و مصاحب

آن خان الزمان بقدر امکان و مقدور در کار سازی و مهم گذاری و اصلاح کار ضعفا و مسلمانان میکوشید<sup>(۱)</sup> - و نسخه و تعلیق را بغایت خوب می نویسد - و رقم نسخه<sup>(۲)</sup> بر تعلیق استادان سابق کشیده - و بجامعت کمالات و سلامت محاررات و ملایمت طبیعت بیمثیل است - کلامش مختصر است نافع - و تحریرش در باب مختلف حجتی است قاطع - فکوش بکرویست که در دستان علوم پرورش یافته - و عقل عقله<sup>(۳)</sup> آموزش مصباحی است که پرتو انوار غیبی برو تافته - توقيع افضلش بطغرایی سعادتمندی - و مرقع پروانه آمالش برقم دانشمندی موشح است - چون عضد الدوامه مزبور بجهت تقصیری که از او بظہور رسیده بود در دارالسلطنه هرات بر دست آن باادشاهه ذی جاه کشته شد میرزا مشارالیه صلاح در بودن اردوان همایون ندیده به بلده الاسلام همدان رفت - و یکچندی در ملازمت نواب مستطاب سیادت و هدایت دستگاه - نجابت انتباه - افلاطون الزمانی - بوعلی الثانی - استاد البشر میرزا ظهیر الاسلامی میرزا ابراهیم حسینی<sup>(۴)</sup> همدانی بمداحته و افاده و استفاده مشغولی جست - و زیارت عتبات عالیات و سیر عراق عرب را بتوجه ایشان دریافت - و در صحبت آنجذاب بعراق عجم آمد - آخر الامر باوازاً بزرگی و صیحت دانشمندی این غریب نواز سفر هندوستان اختیار نمود - و از بندر کعبایت بدارالسلطنه برهانپور آمد - و صحبت فیض

(۱) در نسخه (ب) عبارت ذیل بعد از لفظ «می کوشید» نوشته «و در ایامی که برادر خان موصی الیه اعنی نواب ذو الفقار خان بیگلر بیگی آذربائیجان از جانب باادشاهه جم جاه شاه عباس والی ایران بمحاجبت نزد باادشاهه روم می رفت میرزا موصی الیه در آن سفر با آن عالیجلا همراه بودند - و دانش و بینش خود را در آن سفر براحتی نشاند \* ۱۲

(۲) در نسخه (الف) «رقم نسخه و تعلیق استادان الخ» ثبت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «عقل و عقیل آموزش» مرقوم گشته ۱۲ \*

(۴) در نسخه (الف) «میرزا ابراهیم حسن» ثبت است ۱۲ \*

بخشن این فیض آثار را دریافت - و باعزار و احترامی که لایق حال و شایسته  
احوال او بود سرافراز گردید - و ایراد احسان و انعامی که باین طبقه گرامی  
کرده و میکند خصوصاً باین جذاب از آن رهگذر نمی نماید که کریمان از داده  
و گرده فراموشی می نمایند - و اگر ذکر رود بخاطر آن جذاب خوش نمی  
آمد - القصه بخواشات ممتاز گشت - و صباح و روح در صحبت ایشان  
می بود - و پروانه وار برین و یسار بزم عالی و محفل متعالی ایشان  
جانفشنایها نموده پر و بال اعتقاداتِ جیلیه در گرد سواره قافتِ جلال پرواز  
داده در خریطة محبدان و دوستان آن مقام قدسی احتشام انخراط یافت -  
و از رهگذر این اخلاص و عقیده توجه تمام بایشان داشتند - و از صحبت  
کثیر البهجهت او بغايت محظوظ و بهره مند می گردیدند - \* مصرع \*

دوست دارد هر که باشد دوستدار خویش را

با این همه اسباب بیش<sup>(۱)</sup> بجهت آنکه او را بمطلب عالیه  
و مذاهب ارجمند رسانند و بر عالمیان ظاهر گردد که هر کس از روی<sup>(۲)</sup>  
اخلاص و ارادت باستان سدرة مکافش می آید بمطلب و مقصد میرسد قرار  
جدائی ایشان بخود داده عرایض در باب ایشان پایه سریر خلافت مسیر  
جهانگیری نوشته در برهانپور از جانب بادشاهی بمنصب عالی سرافراز  
ساختند - و مدت سه سال هلالی متوجه احوال ایشان بودند - و ایشان را  
با عرایض التماس آمیز بدرگاه معلی فرستادند - بادشاہ ظلّ الله التماس ایشان  
را در باب میرزای مومی الیه مبذول داشته بمنصب چلیل القدر دیوانی  
شاهزاده کامکار نصرت شعار ارشد ارجمند سعادتمند بادشاهزاده خرم سرافراز

(۱) در نسخه (الف) «با این همه التفات و خواهش با بجهت الح» مرقوم  
اصلت ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «هر کس از اخلاص و ارادت» ثبت اصلت ۱۲ \*

ساختند - و در مهم اوی (۱) پور و رانا خدمتی چند بتقدیم رسانید که کاردانی و رشد خود را بر بادشاہ (۲) کارдан ظاهر ساخت - و در ایام دیوانی (۳) نیز قواعد نیکو ازو بعمل آمدلا بر عالمیان ظاهر گردید که آنچه این سپه سالار در باب میرزا موسیٰ الیه عرضداشت نموده بود کمال صدق بوده - اکنون که سنه هزار و بیست و چهار هجری بوده باشد بخطاب افضل خانی مشرف است - و در دارالسلطنه اجمیر در سلک بندگان بادشاهی منتظم است - و بتقرب آن بادشاہ (۴) مفتخر و پایه (۵) و قدر و ممتاز خود را از توجه و شفقت این عالیجاه دانسته خود را از جمله دعا گویان ایشان می داند - چون اوصاف حسننه ایشان زیاده از حد و حصر است دامن از آن در چیدن و در اختصار کوشیدن اولی (۶) میداند \*

## مولانا ولی طالش

مولانا ولی طالش از ولایت طالش است و طالستان در مابین شروان و گیلامات (۷) ولایتی است در حوالی اردبیل واقع شده - و داخل دارالمرز نیست و آب و هوای آن بدستور گیلامائست - و الحق ولایتی است در

(۱) در نسخه (الف) «عوی فور» مرقوم است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «برشاہزادگان» ثبت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) در ایام دیوانی بخطاب افضل خانی سرفراز شد و قواعد نیکو ازو بعمل آمد» ثبت است ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «زادشاہ و شاهزاده مفتخر» مرقوم شده ۱۲ \*

(۵) در نسخه (ب) «پایه قدر» مرقوم است ۱۲ \*

(۶) در نسخه (ب) بعد از «اولی می داند» عبارت زیرین ثبت است «در سنه سنت و عشرين و الف شاهزاده عالم و عالميان شاهزاده خرم بطريقی که مذکور شد بجانب دکهن خرامید - اين کاردان مصلحت پيشه صلاح اندیشه را بمحاجابت بجانب دکهن پيشتر از خود فرستادند - به ویجا پور رفته مقدمه صلح و صلحی که الحال در میانه بادشاہ و اهل دکن بدستوري که سابق رقم نموده معمول است بوسیله او شده» \* ۱۲

کمال خوبی و معظم بلاد آنجا قلعه سنگان است و قصبه کنگرکنان<sup>(۱)</sup> که برکنار دریایی قلزم واقع شده که<sup>(۲)</sup> سلاطین آنجا در آن حصن حصین می نشسته اند - و سالهای پیشمار است که هیچ یک از سلاطین ایران را بریشان دست نبوده - و بطريق پیشکش همه ساله جزوی میداده اند - و این فضیلت پنهان را مولذ و مسکن آن دیار است - و تا امروز مثل دی از آن دیار بر نخواسته - فاضلی دانشمند و کاملی خردمند است - و جامع معقول و منقول و حارث فروع و اصول است - در ایام صبی در دارالارشاد اربیل نشوونما یافته و در مدرسه صفیه صفویه کسب آداب علوم دینیه و عقلیه و نقلیه کرده<sup>(۳)</sup> و برهان بکمال نبوده - از آنجا بدار الافضل شیراز شناخته از جمله تلامذه علامه زمان شاه تقی الدین محمد نسابة شیرازی گشت - و مدنتی در خدمت آن سید بزرگوار<sup>(۴)</sup> اکثر متداولات را بنظر امعان در آورد - و از علمای<sup>(۵)</sup> قرار داده شیراز گردید - آخرالامر بجهت تکمیل دانش و اتمام حالت خود عازم ملازمت این عنصر هوشمندی گردید - و در برهانپور خاندیس شرف ملازمت دریافت - و در صباح و رواح در بندگی ایشان بفاده و استفاده مشغولی جست - چنانچه<sup>(۶)</sup> مدت پنجسال در سلک بندگان ایشان بود و افاده و استفاده نمینمود - و علمائی که در خدمت این سپه سالار می باشند بدانش او معرفت شدند - چون اهل آذربایجان را اعتقاد پیری و مریدی بسلسله صفویه هست ازین خلاصه روزگار مخصوص گشته

(۱) در نسخه (ب) «لنگرگنان» موقوم است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «برکنار دریایی قلزم واقع شده و قلعه سنگان مکانی است که سلاطین آنجا در آن حصن حصین می نشسته اند» ثبت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «نقلیه نبوده و برهان بکمال کرده» ثبت است ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «مرشد بزرگوار» نوشته ۱۲ \*

(۵) در نسخه (ب) «و از جمله علمای قرار داده شیراز» موقوم است ۱۲ \*

(۶) در نسخه (ب) «چنانکه» موقوم است ۱۲ \*

بنواب خواجه بیگ میرزای صفوی که او نیز از تربیت کردگان این سپه سالار است پیوست - و الحال او نیز با نواب موسی‌الیه در ظل مرحمت و تربیت این غریب نواز می‌باشد - و در ایام ملازمت و بندگی ایشان با تعاملات و احسانات سرافرازی یافته - و الحق نفس ملکی عبارت از مولانا موسی‌الیه است - و نیک ذاتی و اهلیت و آدمیت را با جوهر دانش و بیخش جمع نموده - و در همه فن از امثال و اقران گویی مسابقت و بیشی در ریوده و خواهد ریود - و اعوام سعادت انتظامش الحال باریعین پیوسته - امید که بتوفيق دارین موفق بوده باشد<sup>(۱)</sup> \*

## ملا<sup>(۲)</sup> خوشحال

ملا خوشحال خلف صدق<sup>(۳)</sup> مولانا قاسم تاشکندي است که بمیرک ملقب بوده ولد حافظ بن حافظ مسکین - و همیشه در سلسلة ایشان عارفان آگاه و درویشان صاحب فقر و مسکنست بوده اند - چنانچه یکی از اقوام نزدیک ایشان کومکی است که بحافظ تاشکندي مشهور است - و از سخنان اوست که روزی در مجلس اکبر بادشاہ مخدوم الملک که از جمله

(۱) در نسخه (ب) عبارت زیرین پس از «موفق بوده باشد» ارقام یافته «چون نواب خواجه بیگ میرزا در گذشت بدربار سعادت آثار این سپه سالار در سلک منصب داران پادشاهی منسلک شد - و جایگزین لایق یافت - و در هنگامی که این سپه سالار در ولایت رهبری بادشاہ بود؟ این قدوة علماء تا قصبه اجین در ملازمت سپه سالاری بودند - و در حالات سپه سالاری مفصلًا احوال آن سفر مذکور می‌شود - و ازین مقدمه معزز و مکرم بودند - و همیشه مباحثه علمی و سخنان تصوف آمیز در میانه او و سپه سالاری مذکور می‌شد - و این مقدمه از رقعة که این علامه برآقم نوشته اند در باب آنکه صوفیه چه استدلال می‌نمایند و آن رقعة بجهت در سخنان سپه سالاری در ضمن وقایع و حالات ایشان ثبت شده حالات این دانشمند از آن رقعة فی الجمله ظاهر می‌شود<sup>\*</sup> ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) آخوندی ملا خوشحال «ثبت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «خلف سلف» ثبت است ۱۲ \*

دانشمندان آن پادشاه بود مباحثت علمی می گذرانیدند - و یکی از شاگردان مخدوم الملک درمیانه در آمده دخلی در آن سخن می نماید - حافظ میگوید که شما لحظه صبر کنید تا به بینم که غلام کاکا کلان چه میگوید - پادشاه می پرسد حافظ این حرف چه معنی دارد . در جواب میگوید که چون در ولایت - هندوستانیان را در کل غلام میگویند - این کذایه است بمنخدم الملک - و قاسم میرک در اوایل حال از سمرقند آمده میل بصحبت خبایف بی قید لا ابالي معاوراء الظاهر پیدا کرد - و هزل و مطایبه بر طبعش غله کرده ازین روش محظوظ بود - چنانچه اقوام و خویشان او ازین مقدمه که این نه روش و طرز ایشان است ازو آزده بودند - او نیز ازیشان آزده شده اراده سفر هندوستان نمود و به هندوستان آمد<sup>(۱)</sup> - و با وجود آنکه مکرراً بزیارت بیت الله الحرام رسید و در ادائی صوم و صلوٰة و جماعت و اعتقاد باولیا و اکابر کمال سعی مبذول میداشت و مشغولی باطن را نیز ملازم بوده به ترک اوضاع ظاهري و شرب<sup>(۲)</sup> و رندی موفق نشد رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - و آخوندی علامی مولانا خوشحال در ابتدا شاگرد میان وجیه الدین است بیک واسطه - و در افتها بیک اواسطه شاگرد علامه زمان - و ارسطوی دوران - مولانا میرزا جان شیرازی است - و نحو و صرف و اشتراق و معانی و بیان و بدایع و فقه و تفسیر را در ابتدا از سلسله میان وجیه الدین کسب نموده - و در اوایل طالب علمی شرح هدایه و حکمة العین و شرح تجرید و حاشیه قدیم و شرح چشمی و تحریر آقليدس حل نموده - و پاره از اکرات را در سلسله علامی مولانا<sup>(۳)</sup> میرزا جان دیده - و مدت بیست و سه سال در احمد آباد ملازم مدرسه بوده بافاده و استفاده مشغول می بوده - و بعد از

(۱) در نسخه (ب) "بہندوستان خرامید" موقوم است ۱۶ \*

(۲) در نسخه (الف) "مشروب سازی" ثبت است ۱۶ \*

(۳) در نسخه (ب) "ملا میرزا جان" موقوم است ۲۲ \*

مراغه از کسب و اکتساب در جنایپور برار در سنه هزار و سیزده بعلازمت این سپه سالار قدر شفاس رسید - و فضل و قدرت و حالت خود را در اموز و مباحثه مشکله علمي در هر فن و هر باب بر این دانای حقيقی ظاهر ساخت - و در سلک مصاحبان و مجلسیان ایشان در آمده بافاده و استفاده مشغولی جست - و بصلات و انعامات چنانچه فراخور حال او و احسان این صاحب احسان بود سرافراز گردید - و بشرف استادی نو باوه بستان سلطنت و شهر پاری - و گلستان گلشن آبہت و کامگاری - میرزا رحمانداد جیو مشرف گشت - و الحال در خدمت این بزرگ بسال خود بافاده و استفاده قیام و اقدام می نماید - و این نشو و فما در احمد آباد گجرات که بهترین بلاد و امصار هندوستان است و دارالافتخار این ولایت است یافته - و در فنون علوم مهارت تمام دارد - و اکثر متدوالات را بمنظراً اعلن در آورده - ذات شریفتش نقش تخته عبارات تازی و حجازی گشته - و این سپه سالار را اعتقاد تمام بسلیقه و دانش ایشان هست - و در مجلس ایشان که حرف و سخن علمی مذکور میشود در میانه مستعدان متوجه این علامه میشوند - و بایشان نقل میفرمایند - و در شکر گذاری انعام و احسان این سپه سالار سعی موفور بظهور میساند بتفصیل آنها نمی پردازد - انشاء اللہ تعالیٰ که هم این علامه در دعاگوئی این سپه سالار و فرزندان مسجد و ساعی و هم این سپه سالار و فرزندان در شفقت و مرحمت بایشان <sup>(۱)</sup> کوشیده - روز بروز این شیوه در تزايد و ترقی باد - و سالهای دراز در بندگی ایشان بماناد \*

## صلح خیر الدین

صلح خیر الدین <sup>(۲)</sup> از دیار روم بود - و شاگرد بیواسطه علامه زمان

(۱) در نسخه (ب) «مرحمت ایشان» ثبت است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «مولانا میر الدین» موقوت است ۱۲ \*

و بوعلی دوران مولانا میرزا جان شیرازی بود - و مدت‌های مديدة در خدمت آن فاضل علامه کسب فنون و ادای علوم نموده بود - و بر جمیع مقدمات علمی اطلاع تمام بهم رسانیده بود - و تفسیر و اصول و فقه و کلام را بغايت خوب<sup>(۱)</sup> رسیده بنهایت رسانیده بود - و مولانا خوشحال كه سابقًا ذکر رفته و بصیرت او<sup>(۲)</sup> رسیده بود می‌فرمودند که از ملادین متبحر روزگار بود - و مدت‌ها در بندگی این سپه سالار بسر بود - و او را بشرف استادی و تعلیم فوز پوره‌الله<sup>۳</sup> - گل گلشن خانه‌خانانی میرزا ایرج شاهنواز خان مشرف ساخته بودند - و بدآنچه در فضل و قدرت او بود در کار خود تقصیری ننمود - این خلف السلاطین بر شاگردی ایشان تفاخر و مبارکات می‌نماید - بعد از مدتی که در افاده و استفاده و تعلم و تعلیم میرزا بسر بود سفر مکله معظمه اختیار نمود - بر آنچه در وقت گنجید نواب میرزا و سپه سالار در ضروریات سفرش ساعی گشتند و احسان نمودند - و بتوجه ایشان با آن سعادت مشرف گشت - و دعاگوئی ایشان بجهای آورد - و بغايت معمر و مسن بود - چون از زیارت و طواف فراغت یافت فی الجمله سفر آخر در خاطری میگذشت - آنچه از زخارف دنیوی همراه داشت بمساکین داد - چنانچه میگویند بیش از ده بیست روز اوقات گذار نگاه نداشت - میگفت کافی است - هنوز تمام فشده بود که در گذشت - و غلامان خود را آزاد نمود - القصه کاری چند که نیک مردان هنگام رفتن گندند کرد - و در معلقی که بادشاهان روی زمین در آرزوی آنند که در آنجا مدفون شوند مدفون شد - اللهم ارحمنا و اغفرنا

(۱) در نسخه (ب) « بغايت خوب خوب رسیده و بنهایت رسانیده بود » ثبت است \* ۱۲

(۲) در نسخه (ب) « بصیرت ایشان » معرفه است \* ۱۲

(۳) در نسخه (الف) « از ضروریات » معرفه است \* ۱۲

## میرزا محمد قاسم گیلانی

میرزا محمد قاسم گیلانی فرزند رشید میر عباس گیلانی است - که از جمله ملازمان<sup>(۱)</sup> و معتمدان سلطنت پذرا سیادت دستگاه خان احمد والی گیلان بود - و بعد از مفتوح شدن گیلان در قزوین بفرموده باشاده ظلّ الله شاه عباس بدست ملک جهانگیر ملک رستم وار بقتل رسید - و میرزا مشار الیه در آن زمان در سن صبی بود - از قضیه کشته شدن پدر متوجه شد و در روضه رضویه مشهد مقدس بکسب علوم دینی اشتغال<sup>(۲)</sup> نمود - و مدت پنج شش سال در آن روضه مقدسه بتحصیل اشتغال نمود - و از تواطن قدسی مواطن خادمان آن روضه ترقیات کلی کلی یافت - و در اندک زمانی جامع معقول و منقول گشت - و حلوی فروع و اصول گردید - و از آنجا برآمده در اردوی معلمی در بعضی از سفرها<sup>(۳)</sup> در دارالسلطنه اصفهان و قزوین در خدمت شیخ الشیوخ فی زمانه - و اعلم علمای دورانه - شیخ بهاءالدین - و بندگان سیادت و حکمت پذرا سلطان العلماء و الحکماء امیر محمد باقر داماد مشهور باشراق<sup>(۴)</sup> که او نیز از سرآمد علمای ایران است بمعاهثه و افاده و استفاده مشغول گشت - تا آنکه او نیز از علمای نامدار رفیع مقدار گشت - و الحق مستعدان و طالب علمان خوب ایران میگویند که استحضاری که ایشان را در جمیع علوم بتحصیص حدیث و فقه است هایچکس را نیست - و در ایام طالب علمیها بجهت بی آدابی و بی روشی این طبقه بعضی سخنان اریاب غرض و حسد بسمع باشاده رسانیدند - و باعث این شد که این جناب

(۱) در نسخه (ب) «ملازمان معتمدان» صرقوم است \*

(۲) در نسخه (الف) «اشغال نمود که مدت الخ» ثبت است \*

(۳) در نسخه (الف) «بعضی از شهراه دارالسلطنه الخ» صرقوم است \*

(۴) در نسخه (ب) «بمیر اشراق» نوشته \*

را گرفته بقلعه قبه فرستادند - و مدتی در آن حصن حصین و فصیل آهنهای و گوشه سنگین محبوس بود - و او را <sup>(۱)</sup> لیاقت این نبود - و شایسته و سزاوار این هم نبود - چراکه صاحب داعیه و صاحب اراده نبود - و بادشاہزاده وارث ملکی نبود که ازو دغدغه بوده باشد - بخصوص در زمانی که در مدرسه با طالب علمان بسر برده بود و شکست نفسی و از دنیا گذشتگی او را بهم رسیده بود که این آزار بکشد - چون تقدیر و قسمت او شده بود مانند مسعود سعد سلمان ارقات در آن مضيق تنگ و تیره بسر برد - تا آنکه بتاریخ سنه هزار و شانزده جمعی از قزلباش اوپاش و رومیان مگر که در آن قلعه محبوس <sup>(۲)</sup> بودند - بخيال استخلاص متفق گشته حاکم قلعه را غافل بقتل رسانیدند - و این جماعت زیاده از ده کس نبودند - و میرزائی مشار الیه را اگرچه دخلی درین مهمات نبود چون در قلعه بآن گروه بود او را نیز از آن <sup>(۳)</sup> مردم شمردند - بعد از کشتن حاکم قلعه و چند وقت نگاهداشتن آن حصن حصین که اگر صد هزار سال در حیات می بودند و خود بیرون <sup>(۴)</sup> نمی آمدند کسی را برپیشان دستی نبود - از غایت سفاحت و بی عقلی این بی تدبیری را علاوه آنکه حاکم قلعه را کشته بودند نموده خود از قلعه بیرون آمدند - و شاید که تکیه بر بعضی عهود و مواثیق که در راه ملک داری و ملک ستاری اصل اعتبار ندارد نموده بیرون آمده باشند - و در ولایت آذربایجان بشرف بساط بوسی بادشاهی مشرف شدند - و توقع عذایت و مرحمت نیز داشتند - ظاهراً که آن گروه مسافر راه عدم شدند - و میرزائی موصی الیه را چون درین معامله تقصیری و دخلی نبود - هم بی گناهی

(۱) در نسخه (ب) « او لیاقت این نداشت » ثبت است \*

(۲) در نسخه (الف) « محبوس بخيال » ثبت است \*

(۳) در نسخه (الف) « او را نیز ازین بابت نمودند » مرقوم است \*

(۴) در نسخه (ب) « خود بر نمی آمدند » ثبت است \*

و هم طریقه خدمتگاری که والده ماجده او را بهمده علیها نواب عالیه زینت بیکم<sup>(۱)</sup> بود که در آنوقت مملکه ایران بود شفیع گشته بجهانش امن دادند - و میل در چشم جهان بیویش کشیدند - و این بیت رباعی<sup>(۲)</sup> مناسب حال ایشان گشت -

تا دست قضا چشم مرا میل کشید فویاد ز عالم جوانی برخاست چون این قضیه بحال ایشان راه یافت بعد ازین واقعه هایله در دارالسلطنه اصفهان به باخته در ملازمت استادان سابق خود مشغولی<sup>(۳)</sup> جست - آخر الامر بیاد ملازمت و خدمتگاری این صاحب احسان که شاید بقیه عمر را در بندهی ایشان بسر برد و از عمر بهره گیرد از بندر حرون به بندر واپل آمد - و چون آن بندر داخل ممالک عادلشاہ هست مفسدان عادلشاھی که در آن بندر کارکنان<sup>(۴)</sup> ازد میورزا را به بیجاپور فرستادند - چون بآن ولایت رفت<sup>(۵)</sup> نواب اقبال پناه سلطنت دستگاه رکن السلطنه شاهنواز خان شیرازی که رکن السلطنه و امیر الامراء عادلشاہ است و بر حسب و نسب او اطلاع تمام داشت در توقیر و تعظیم او کوشید - و مدت یکسال مانع آمدن او به بندهی ایشان شد - و بقدر مقدور در رعایت او کوشید - چون مطاب و مقدمه و مدعای ایشان دریافت صحبت و ملازمت این<sup>(۶)</sup> ماجرا و پناه

(۱) در نسخه (ب) « زینت بیکم بنت شاه طهماسب » ثبت است \*

(۲) در نسخه (الف) « و این رباعی مناسب النج » ثبت است \*

(۳) در نسخه (ب) « مشغول گشت » ثبت است \*

(۴) در نسخه (ب) « کار کنند » موقوم است \*

(۵) در نسخه (ب) ارقام باقته که « چون بآن ولایت رفت شاهنواز خان شیرازی که رکن السلطنه و امیر الامراء عادل شاه است و بر حسب و نسب » النج \*

(۶) در نسخه (ب) « ملازمت این ملاد و ملعا و پناه بیجاپرگان و درماندگان النج » موقوم است \*

در ماندگان و بیچارگان و از خانمان آوارگان بود بهرنوع که بود در اوایل سنه هزار و بیست و چهار در برهانپور خاندیس بشرف ملازمت ایشان رسید - و با نوع تعظیم و تکریم سرافراز گردید - و چنانچه باید اورا نوازشات نمودند - در مژدهم جراحات او شدند - و بلازمت شاهزاده<sup>(۱)</sup> کامگار شاهزاده پرویز نیز سرافراز ساختند - و از جانب شاهزاده بازیامات سرافراز شد - و این سپه سالار خود بدستوری که شیوه و روش اوست بر آنچه مقدور و ممکن بود از کتب و اقمشه و نقد و هر گونه اجناس تکلف نمودند - و مومنی الیه را در میان بودن و ملازمت نمودن بادشاهه کامگار مختار ساختند - و میرزا مشار الیه باراده اینکه بموجب عرایض شاهزاده و سپه سالاری<sup>(۲)</sup> رفته بادشاهه را ملازمت نماید و وظیفه و وجه معاشی درین صوبه بجهت خود قرار داده مراجعت نماید سالمًا و غانمًا از برهانپور بدرگاه بادشاهه کامگار رفت - و الحال که اوایل سنه هزار و بیست و پنج باشد در بددگی بادشاهه است - و هنوز احوال خیرمالش مشخص نشده - إِنْشَاءَ اللَّهِ كَه آنچه مطلب و رضای او بوده باشد بعمل آید - چرا که امروز وجود او غنیمت است - و دانشمندی مثل او<sup>(۳)</sup> بهم نمیرسد - و راقم درین وقت که ایشان تشریف آورده در خدمت این بزرگ بی همتا و این سخنی کام بخشا بود که بچه طریق و چه طور در تراضی خاطر این شکسته روزگار کوشیدند - و بچه عنوان مطالب و مقاصد اورا صورت داده عرایض در باب او نوشتند - و بچه نوع مجرای<sup>(۴)</sup> او

(۱) در نسخه (الف) «بلازمت شاهزاده کامگارش نیز سرافرا زساختند» ثبت

است ۱۲ \*

(۲) در نسخه (ب) «سپه سالار بادشاهه را ملازمت نماید» ثبت است ۱۲ \*

(۳) در نسخه (ب) «دانشمندی مثل او کم بهم می رسد و در قواعد شعر فهمی و مضمار سخن سنجی آن مقدار عالی فطرت بود که ما فوق آن متصور نیست - و ریاضی و حساب بهتر از واضح اول ضبط نموده» صرقوم است ۱۲ \*

(۴) در نسخه (ب) «مجري» ثبت است \*